

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، صفحات ۷۳-۹۴

فقر آموزشی و عوامل تعیین کننده آن در جامعه روستایی ایران

فاطمه معززی، محسن شوکت فدایی، و عبدالرسول شیروانیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

چکیده

«آموزش» ابزاری حیاتی برای بهبود آسایش و ریشه‌کنی فقر کشورها و راهبردی جهانی برای کاهش فقر به‌شمار می‌رود. هدف مطالعه حاضر بررسی وضعیت فقر آموزشی و عوامل تعیین‌کننده آن در سطح جامعه روستایی کشور است. بدین منظور، از نسبت سرشمار فقر و نسبت شکاف فقر آموزشی در سه سطح آموزشی استفاده شد. آمار و اطلاعات مورد استفاده مربوط به طرح هزینه و درآمد خانوارهای روستایی کشور بوده که از سوی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ جمع‌آوری شده است. نتایج بر اساس نسبت سرشمار فقر نشان داد که نرخ فقر آموزشی در جامعه روستایی کشور در سطوح تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، به ترتیب، ۰/۹۶، ۱۷/۳۶ و ۹/۶۱ درصد بوده و در مجموع، حدود یک چهارم خانوارهای روستایی از توانایی لازم برای بهره‌مندی مناسب از آموزش رسمی برخوردار نیستند. همچنین، نتایج بررسی شکاف فقر آموزشی نشان داد که عمق فقر آموزشی در سطح خانوارهای روستایی به تفکیک سطوح تحصیلی یادشده، به ترتیب، ۰/۲۷، ۸/۶۱ و

* به ترتیب، نویسنده مسئول و مربی گروه اقتصاد و توسعه کشاورزی، دانشگاه پیام نور تهران (f_moazzezi@yahoo.com)؛ دانشیار گروه اقتصاد و توسعه کشاورزی، دانشگاه پیام نور تهران؛ و استادیار بخش تحقیقات اقتصادی، اجتماعی و ترویجی، مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان فارس، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، شیراز.

۶/۶۵ درصد بوده و به طور کلی، شکاف پانزده درصدی فقر آموزشی در خانوارهای روستایی کشور حاکم است. افزون بر آن، نتایج مدل توییت نشان داد که افزایش بعد خانوار، افزایش خانوارهای با سرپرست زن، و متأهل بودن سرپرست خانوار در جامعه روستایی موجب افزایش فقر آموزشی، و افزایش سن، درآمد سالانه و باسواد بودن سرپرست خانوار موجب کاهش فقر آموزشی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فقر آموزشی، خانوارهای روستایی، ایران.

مقدمه

در اکثر کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته، پدیده نامطلوب فقر جزئی از قاعده زندگی و محیط متعارف حیات اکثر مردم است (حسن‌زاده، ۱۳۷۹). یکی از اهداف اصلی برنامه‌های توسعه، در این کشورها، کاهش فقر است (غفاری و حق‌پرست، ۱۳۸۳). تا قبل از دهه ۱۹۷۰، رفاه مردم و توسعه اقتصادی بر حسب درآمد سرانه ارزیابی می‌شد (امینی و همکاران، ۱۳۸۵؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ Anand and Sen, 2000)؛ در این رویکرد، تعریف فقر محدودیت داشت. طی نیم قرن اخیر، به همان نسبت که در مفهوم توسعه تغییراتی ایجاد شده، معنی فقر نیز دگرگون شده است. توسعه از نگاه صرف اقتصادی به توسعه سیاسی، فرهنگی و انسانی و نیز به کاهش فقر گرایش پیدا کرده و به همین نسبت، امروزه، مفهوم فقر دیگر با فقر درآمدی برابر نیست و از فقر فرهنگی، فقر انسانی و در دهه اخیر، از «فقر قابلیت» سخن در میان است. از دیدگاه قابلیت، فقر به هیچ وجه صرفاً به معنی نداشتن درآمد نیست؛ در این دیدگاه، فقر به‌مثابه محرومیت از قابلیت تعریف می‌شود و اساساً علت فقر فقدان قابلیت است و بدیهی است که باید راه حل آن را در رشد قابلیت‌های انسانی جست، قابلیت‌هایی همچون برخورداری از سلامتی، سواد و بهداشت می‌توانند توانایی‌های لازم را برای خروج از وضعیت فقر فراهم آورند (Sen, 1985, 1992). بر این اساس، توجه به قابلیت افراد همچون سواد و آموزش، علاوه بر آنکه ابزاری برای بهبود بهره‌وری و کسب درآمد بیشتر است، به خودی خود برای فرد منشاء ارزش است و باسواد بودن برای او یک مزیت، افتخار و مایه لذت بردن از دانش است که لزوماً جنبه درآمدی

برای او ندارند. علاوه بر اینها، رشد قابلیت‌های فردی، امکان مشارکت اجتماعی، ارتباط با سایر انسان‌ها در اجتماع، ارتباط بدون احساس شرم و مانند آن دارای ارزش نهادی است و می‌تواند موجبات رشد سرمایه اجتماعی را نیز فراهم آورد و پایه تربیت نسل‌های آینده نیز باشد. بر پایه این دیدگاه، از سال ۱۹۹۰، آمارتیا سن^(۱) بحث توسعه انسانی را مطرح کرد و هم‌اکنون نیز درجه توسعه‌یافتگی کشورها بر اساس شاخص توسعه انسانی (HDI)^(۲) مبتنی بر مؤلفه‌هایی نظیر میانگین طول عمر افراد، میزان باسوادی و درآمد سرانه سنجش می‌شود.

تجارب جهانی قبل از دهه ۱۹۷۰ و تجارب تکمیلی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز در راهبردهای کاهش فقر بر فراهم آوردن سرمایه انسانی به‌طور عام و فراهم آوردن آموزش به‌طور خاص تأکید کرده‌اند (World Bank, 1990, 2000). در اکثر کشورهای در حال توسعه، فقر آموزشی موضوعی متداول در بسیاری از اقشار جامعه به‌ویژه روستاییان است. فقر آموزشی موجب کاهش سرمایه انسانی افراد شده و آنها را از دسترسی به موقعیت‌های مناسب در بازار کار و توانایی لازم در کسب موقعیت‌های مناسب اجتماعی محروم می‌سازد و بدین ترتیب، بر ابعاد دیگر فقر روستاییان می‌افزاید (صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ مهربانی، ۱۳۸۷؛ World Bank, 1990, 2000؛ Galbraith, 1991؛ Psacharopoulos and Woodhall, 1985؛ Anand and Sen, 2000؛ Behr et al., 2004). با توجه به پیامدها و تبعات فقر آموزشی در جامعه روستایی کشورهای در حال توسعه، سیاست مبارزه با فقر آموزشی در حدی که اکثر قریب به اتفاق جمعیت بتوانند در سطحی خوب تحصیل کنند، مناسب‌ترین سیاست برای کاهش فقر چندبعدی در مناطق روستایی این کشورها تلقی می‌شود (Becker, 1995).

بسیاری از دانشمندان همچون شولتز (Schultz, 1961) و بکر (Becker, 1995) معتقدند که آموزش هم از طریق بازده پولی و هم از طریق اثرات غیرپولی موجب کاهش فقر می‌شود. به هر حال، تأثیر آموزش روی فقر محدود به اثرات مالی (پولی) مانند درآمد و دستمزد نیست، بلکه اثرات غیرپولی آن می‌تواند موجب کاهش در سایر ابعاد فقر از جمله فقر بهداشتی، فقر مسکن و فقر غذایی شود. ادبیات فقر نیز ضمن تأیید این موضوع، ارتقای سطح آموزش را

ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای کاهش نرخ کلی فقر در سطح جوامع می‌داند (دادورخانی و مردانی، ۱۳۸۷؛ مهربانی، ۱۳۸۷؛ World Bank, 1980؛ Psacharopoulos and Woodhall, 1985؛ Nordtveit, 2008؛ Galbraith, 1991؛ Behr et al., 2004؛ UNDP, 2004؛ Tilak, 2007). سن (Sen, 1976) همواره تأکید می‌کند که آموزش نه تنها موجب افزایش درآمد فرد و خانوار می‌شود، بلکه بر رفتار، شیوه تصمیم‌گیری و استفاده از فرصت‌های پیش روی آنها تأثیرگذار است. این موضوع به نوبه خود موجب می‌شود که افراد در مواجهه با شرایط سخت اقتصادی با تصمیم‌گیری صحیح و به اتکای دانش و مهارت کسب‌شده، از فقر دوری کنند (Zuluaga, 2007). در این راستا، خداداد کاشی و جاویدی (۱۳۹۰) نشان دادند که دیدگاه‌های نظری در مورد آموزش و سرمایه انسانی با شرایط ایران سازگار است، به‌گونه‌ای که با افزایش سطح آموزش، قابلیت‌های فرد و خانوار ایرانی ارتقا یافته، قدرت انطباق با شرایط و حل مشکلات افزایش می‌یابد. بر این اساس، توسعه انواع آموزش و سرمایه‌گذاری در زمینه نیروی انسانی ضروری است و باید دولت با ایجاد انگیزه، آحاد جامعه را به تراکم سرمایه انسانی تشویق کند.

آموزش، به‌مثابه ابزار حیاتی در بهبود آسایش و ریشه‌کنی فقر کشورها، راهبردی جهانی برای کاهش فقر به‌شمار می‌رود. دسترسی برابر به آموزش، پویایی اقتصادی و اجتماعی و کاهش فقر را ممکن می‌سازد. با بهبود مهارت‌های گروه‌های محروم اجتماعی و اقتصادی، آموزش عامل مهم در متوقف ساختن چرخه فقر است (Mesa, 2007). بنابراین، با افزایش سطح تحصیلات، زمینه جرم کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، هرچه سطح آموزش اعضای خانوار بالاتر باشد، افراد خانوار برای آینده خود بهتر برنامه‌ریزی می‌کنند و نسبت به آینده فرزندان خود از پیش تصمیم می‌گیرند و بهداشت و تنظیم خانواده به‌خوبی صورت می‌پذیرد. در مجموع، با توجه به مطالب پیش‌گفته، مشخص می‌شود که فقر آموزش نقشی مهم در بین ابعاد مختلف فقر دارد. به دیگر سخن، کاهش فقر آموزشی می‌تواند موجب کاهش ابعاد دیگر فقر و از جمله فقر درآمدی شود (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲). طبق آخرین سرشماری

نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، ۱۵/۲۵ درصد از جمعیت بالای شش سال کشور بی‌سواد بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). در سال ۱۳۹۰، نرخ بی‌سوادی در جامعه شهری ایران ۱۱/۴۴ درصد و در جامعه روستایی ۲۴/۹۰ درصد بوده است. این موضوع بیانگر آن است که فقر آموزشی در سطح جامعه روستایی کشور به‌گونه‌ای چشمگیر بیش از جامعه شهری بوده و از اهمیت بیشتری برخوردار است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). بر این اساس، ضرورت مطالعه وضعیت فقر آموزشی در سطح جامعه روستایی کشور احساس می‌شود. افزون بر آن، اندکی تأمل در مطالعات مختلف در زمینه فقر در کشور خلاء مطالعه و بررسی عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در فقر آموزشی نیز به‌چشم می‌خورد. اکثر مطالعات به بررسی سطح آموزش و تأثیر آن بر فقر و نابرابری درآمد پرداخته‌اند (علمی و علی‌تبار، ۱۳۹۱؛ مهربانی، ۱۳۸۷؛ خداداد کاشی و جاویدی، ۱۳۹۱؛ گیلک حکیم‌آبادی و سعادت‌تی، ۱۳۹۲)؛ البته در زمینه فقر آموزشی و ابعاد آن، تنها می‌توان به مطالعه شیروانیان و بخشوده (۱۳۹۱) و رضایی و همکاران (۱۳۹۲) اشاره کرد. بنابراین، با عنایت به مطالب پیش‌گفته، مطالعه حاضر به بررسی وضعیت فقر آموزشی بر اساس دو شاخص نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر پرداخته و شناسایی عوامل تعیین‌کننده آن در سطح جامعه روستایی کشور را هدف قرار داده است.

روش تحقیق

به‌طور معمول، وضعیت آموزش رسمی در سطح خانوارها در جوامع مختلف با استفاده از شاخص نرخ باسوادی بررسی می‌شود (UNESCO, 2005, 2008). بر اساس استانداردهای جهانی، این شاخص بیانگر درصدی از افراد جامعه است که از سن لازم برای ورود به آموزش رسمی و بالاتر از آن برخوردارند (UNESCO, 2010). بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که این نرخ صرفاً بیانگر درصد افراد بهره‌مند از امکانات آموزش رسمی بوده و به سطح بهره‌مندی آنها از این امکانات که موضوع حائز اهمیت در آموزش است و کیفیت

آموزش را مد نظر قرار می‌دهد، توجه ندارد. از این رو، به منظور توجه به کیفیت آموزش و سطح بهره‌مندی افراد خانوار، لحاظ کردن سطوح آموزش رسمی در این معیار ضروری به نظر می‌رسد. معیار پوشش تحصیلی واقعی بدین همه توجه داشته و بدان پرداخته است. بر این اساس، در مطالعه حاضر، به منظور بررسی وضعیت آموزش رسمی خانوارها، از شاخص پوشش تحصیلی واقعی در هر خانوار استفاده شد. این شاخص، بر افرادی از خانوار تمرکز دارد که در دامنه سن تحصیلی قرار داشته، به امکانات تحصیلی دسترسی دارند (شیروانیان و بخشوده، ۱۳۹۱؛ UNESCO, 2008, 2010). در این شاخص، دامنه سن تحصیلی به طبقات مختلفی تفکیک می‌شود. بر اساس طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی آموزش^(۳) که بالاترین مرجع در این زمینه بوده و مبنای جمع‌آوری و ارائه آمارهای آموزشی در سطح کشور و بین‌الملل از سوی یونسکو است، سطوح آموزشی در ایران به هفت سطح شامل پیش‌دبستانی (سطح صفر)، ابتدایی (سطح یک)، راهنمایی (سطح دو)، دبیرستان (سطح سه)، پیش‌دانشگاهی (سطح چهار)، تحصیلات دانشگاهی تا قبل از دکترای تخصصی (سطح پنج)، تحصیلات دکترای تخصصی و بالاتر (سطح شش) تفکیک می‌شود. در این مطالعه، از آنجا که سطح چهار آموزشی در نظام آموزش رسمی کشور قرار نداشته و بیشتر شامل آموزش کارکنان است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹ الف) و در سطح آموزش صفر نیز مهارت‌های خواندن و نوشتن در قالب هدف مورد توجه نیست (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹ ب؛ وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۸۹) و افزون بر این، با عنایت بدین نکته که به‌ندرت دارندگان تحصیلات دانشگاهی روستا را به عنوان محل زندگی انتخاب می‌کنند، سطوح چهار، پنج و شش آموزشی در مطالعه لحاظ نشده است.

در ادامه، به منظور تعیین وضعیت فقر آموزشی در سطح جامعه روستایی، به تعیین نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر آموزشی در مجموع سطوح آموزشی مبادرت شد. مجموعه شاخص‌های فقر فاستر-گریبر-توربک (FGT)^(۴) شامل نسبت سرشمار^(۵) و

نسبت شکاف فقر^(۶) از پیشرفته‌ترین و متداول‌ترین شاخص‌های فقر به‌شمار می‌روند (Foster et al., 2010). در مطالعه حاضر، مجموعه شاخص‌های فقر FGT به صورت زیر بیان شده است (Foster et al., 2010):

$$FGT = P(\alpha) = \frac{1}{n} \sum_{j=1}^3 \sum_{i=1}^q \left(\frac{D_{ij} - x_{ij}}{D_{ij}} \right)^{\alpha} \quad \alpha = 0,1. \quad (1)$$

که در آن، n تعداد کل خانوارهای نمونه مورد مطالعه، q تعداد خانوارهای دچار فقر آموزشی در نمونه مورد مطالعه، D_{ij} تعداد افراد نامین خانوار که در نامین سطح به سن تحصیل رسیده‌اند، و x_{ij} میزان بهره‌مندی خانوار نام نمونه مورد مطالعه از نامین سطح آموزشی است. در رابطه (۱)، α پارامتری است که با توجه به مقدار آن، می‌توان هر کدام از شاخص‌های نسبت سرشمار، نسبت شکاف فقر و شدت فقر را تعیین کرد. چنانچه مقدار پارامتر α برابر صفر یا یک باشد، به ترتیب، شاخص نسبت سرشمار و شاخص نسبت شکاف فقر آموزشی به دست می‌آید (Foster et al., 2010).

شاخص‌های نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر آموزشی مکمل یکدیگرند. شاخص نسبت سرشمار فقر آموزشی نشان‌دهنده توزیع فراوانی خانوارهای دچار فقر آموزشی در جامعه روستایی نشان است، اما از بیان عمق فقر آموزشی در سطح جامعه روستایی ناتوان است؛ برکس، شاخص نسبت شکاف فقر آموزشی به درصد فراوانی خانوارهای دچار فقر آموزشی کاملاً غیرحساس است و اظهار نظری در این مورد نمی‌کند، اما عمق فقر آموزشی را در سطح جامعه روستایی بیان می‌کند (Foster et al., 2010).

در ادامه، به منظور بررسی و تعیین عوامل مؤثر بر شکاف فقر آموزشی در مناطق روستایی کشور از مدل توییت استفاده شد. این مدل در مطالعات فقر توسط شیروانیان و نجفی (۱۳۹۰) و شیروانیان و صوفی (۱۳۹۳) مورد استفاده قرار گرفته است. فرم کلی مدل توییت مورد استفاده در مطالعه حاضر به صورت زیر است:

$$\begin{aligned}
 Y_i^* &= \beta' X_i + u_i & i=1, 2, \dots, n \\
 Y_i &= \beta' X_i + u_i & \text{if } Y_i^* > 0 \\
 Y_i &= 0 & \text{if } Y_i^* \leq 0
 \end{aligned}
 \tag{2}$$

در رابطه (۲)، Y_i^* متغیر پنهان یا مشاهده نشده، Y_i متغیر مشاهده شده، β بردار $k \times 1$ از پارامترها، X بردار $k \times 1$ از متغیرهای مستقل $k \times 1$ ، N کل مشاهدات که شامل N_0 مشاهده صفر و N_1 مشاهده غیر صفر از متغیر وابسته است. u_i جمله اخلاص است که مستقل از متغیرهای توضیحی بوده و بر فرض توزیع نرمال با میانگین صفر و واریانس σ^2 استوار است.

در این مدل، متغیر وابسته شکاف فقر آموزشی در سطوح مختلف آموزشی و متغیرهای مستقل بعد خانوار (نفر)، جنسیت (مرد=۱، زن=۰)، سن (سال)، وضعیت سواد سرپرست خانوار (باسواد=۱، بی سواد=۰)، شغل سرپرست خانوار (شاغل=۱، سایر=۰)، وضعیت تاهل سرپرست خانوار (متاهل=۱، سایر=۰)، میزان درآمد سالانه خانوار (ریال) است. برای تعیین الگوی مناسب و حصول اطمینان از حضور متغیرهای مهم در مدل و حذف متغیرهای غیرضروری، مدل توبیت برای نمونه مورد مطالعه با متغیرهای مختلف و فرم‌های مختلف برآورد شد. سپس، مناسب‌ترین مدل انتخاب و برآورد شد.

داده‌های مربوط به شاخص‌های آموزش به‌طور معمول از طریق پیمایش خانوار به‌دست می‌آید و نشان‌دهنده وضعیت آموزش رسمی در سطح خانوارهاست (UNESCO, 2008, 2010). از سوی دیگر، در طرح نمونه‌گیری هزینه و درآمد خانوار که در سطح ملی در جامعه روستایی کشور توسط مرکز آمار ایران اجرا می‌شود، واحد نمونه‌گیری خانوار است. بخشی از این اطلاعات این طرح داده‌های مربوط به شاخص‌های آموزشی مورد استفاده در مطالعه حاضر را در سطح خانوارهای روستایی پوشش می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹ ب). بر این اساس، در مطالعه حاضر، به منظور بررسی وضعیت فقر آموزشی در سطح خانوارهای روستایی و نیز در سطح جامعه روستایی ایران، از داده‌های طرح یادشده در سال ۱۳۹۲ استفاده شده است.

نتایج و بحث

جدول ۱ نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر آموزشی را برای شاخص آموزشی جامعه روستایی نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات این جدول، ۲۵/۱۶ درصد خانوارهای روستایی دچار فقر آموزشی در شاخص کلی پوشش تحصیلی واقعی هستند. این شاخص یکی از شاخص‌های اصلی فقر آموزشی بوده و بر اساس آن، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که فقر آموزشی در قالب لایه سطحی آن، حدود یک‌چهارم خانوارهای روستایی ایران را دربرگرفته است. از آنجا که این شاخص کلی بوده و سه سطح آموزش ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را پوشش می‌دهد، می‌توان دریافت که این خانوارها حداقل در یکی از سطوح تحصیلی یادشده دچار فقر آموزش واقعی هستند. علاوه بر آن، اطلاعات مربوط به شکاف فقر آموزشی مبین آن است که فقر آموزشی در شاخص پوشش تحصیلی واقعی دارای شکاف فقر آموزشی برابر با ۱۵/۵۳ درصد است. بر این اساس، به‌طور متوسط، ۱۵/۵۳ درصد افراد لازم‌التعلیم خانوارهای روستایی در عمل نمی‌توانند از امکانات آموزش رسمی در سطوح مختلف تحصیلی بهره‌مند شوند.

جدول ۱- نسبت سرشمار و شکاف فقر آموزشی شاخص کل پوشش تحصیلی واقعی و سطوح

مختلف آموزشی در مناطق روستایی ایران در سال ۱۳۹۲

شاخص‌های فقر (درصد)		شاخص آموزشی
نسبت شکاف فقر	نسبت سرشمار	
۱۵/۵۳	۲۵/۱۶	شاخص کل پوشش تحصیلی واقعی
۰/۲۷	۰/۹۶	ابتدایی
۸/۶۱	۱۷/۳۶	راهنمایی
۶/۶۵	۹/۶۲	دبیرستان

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نکته حائز اهمیت دیگر، با توجه به مقادیر شاخص کلی نسبت شکاف فقر آموزشی و نیز شاخص کلی شکاف فقر آموزشی، آن است که جامعه روستایی بیش از آنکه شرایط حاکم بر خانوار، اعضای خانوار را از آموزش رسمی محروم کند، عدم دسترسی به امکانات آموزشی است که محرومیت آنها از آموزش رسمی را سبب می‌شود. بر این اساس، این نکته قابل استنباط است که خانوارهای روستایی، در صورت فراهم شدن فرصت مناسب برای بهره‌مندی از آموزش رسمی، می‌کوشند بالاترین نرخ پوشش تحصیلی واقعی را برای اعضای خود تأمین کنند. بدین ترتیب، با توجه به مجموعه نکات یادشده، برای کاهش فقر آموزشی، تمرکز بر فراهم کردن امکانات و بسترهای آموزش رسمی در جامعه روستایی دارای اولویت بالاتری در مقایسه با تلاش در راستای بهبود شرایط حاکم بر خانوارهاست.

در جدول ۱، به منظور تشریح بیشتر مطالب پیش‌گفته و درک ماهیت لایه‌های سطحی و زیرین فقر آموزشی، علاوه بر شاخص کلی پوشش تحصیلی واقعی، نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر آموزش برای سطوح مختلف آموزشی در مناطق روستایی ایران ارائه شده است. بر اساس اطلاعات این جدول، نسبت سرشمار فقر آموزشی خانوارهای روستایی در سطوح مختلف تحصیلی دامنه‌ای بین ۰/۹۶ تا ۱۷/۳۶ درصد را به خود اختصاص داده، کمترین نرخ فقر آموزشی مربوط به آموزش ابتدایی (۰/۹۶ درصد) و بیشترین نرخ فقر نیز متعلق به مقطع راهنمایی (۱۷/۳۶ درصد) است. این موضوع بیانگر آن است که در سطح آموزش راهنمایی، در مقایسه با سایر سطوح، خانوارهای روستایی دسترسی کمتری به امکانات آموزش رسمی دارند. از منظر لایه زیرین فقر آموزشی، شکاف فقر در شاخص پوشش تحصیلی واقعی دامنه‌ای بین ۰/۲۷ تا ۸/۶۱ درصد را به خود اختصاص داده است. مشابه توزیع نسبت سرشمار فقر و روند تغییرات آن، کمترین شکاف فقر مربوط به آموزش ابتدایی (۰/۲۷ درصد) و بیشترین شکاف فقر مربوط به تحصیلات راهنمایی (۸/۶۱ درصد) است. این موضوع بیانگر آن است که شرایط حاکم بر خانوارهای روستایی نیز

به‌گونه‌ای است که تعداد افراد لازم‌التعلیم کمتری می‌توانند از آموزش سطح راهنمایی برخوردار شوند. هرچند، بر اساس مطالعه شیروانیان و بخشوده (۱۳۹۱) انتظار می‌رود با افزایش سطوح آموزشی، نرخ فقر آموزشی و نیز شکاف فقر آموزشی در مقطع راهنمایی کمتر از مقطع دبیرستان باشد، اما ملاحظه شد که در سطح آموزش راهنمایی، نرخ فقر بیش از سطوح تحصیلی ابتدایی و دبیرستان است. با توجه به محدودیت امکانات تحصیلی در مناطق روستایی و تأکید دولت بر فراهم کردن امکانات آموزش ابتدایی در مناطق روستایی، از یک سو و از سوی دیگر، عدم توان کافی دولت در ایجاد بستر و امکانات آموزش رسمی راهنمایی و دبیرستان در کلیه روستاها و در نتیجه، لزوم ادامه تحصیل بخشی از دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی و دبیرستان در روستاها و مناطقی غیر از روستای محل زندگی، به‌طور طبیعی، می‌توان انتظار داشت که فقر آموزشی در مقطع ابتدایی کمترین سطح را هم از نظر شاخص سرشمار فقر و هم از نظر نسبت شکاف فقر در بین سطوح مختلف آموزشی به خود اختصاص دهد؛ اما به دلیل عدم پوشش کلیه روستاهای کشور برای آموزش افراد لازم‌التعلیم در مقاطع راهنمایی و دبیرستان، ادامه تحصیل در این دو مقطع تحصیلی برای بخشی از افراد صرفاً در روستا یا منطقه‌ای غیر از محل زندگی امکان‌پذیر است. به دلیل بلوغ و درک اجتماعی افراد لازم‌التعلیم در مقطع دبیرستان، خانوارها بدین نیاز نسبت به افراد لازم‌التعلیم در مقطع راهنمایی پاسخ مناسب‌تر داده و در نتیجه، نرخ فقر و شکاف فقر در مقطع دبیرستان کمتر از مقطع راهنمایی است.

شایان یادآوری است که اختصاص کمترین نسبت سرشمار و نیز پایین‌ترین سطح شکاف فقر آموزشی به مقطع تحصیلی ابتدایی، به‌نوعی بیانگر مستولی بودن دیدگاه ریشه‌کنی بی‌سوادی در جامعه روستایی ایران بوده و تمام تلاش نظام آموزش رسمی کشور در جامعه روستایی بر رساندن افراد جامعه روستایی به سطح ابتدایی از آموزش رسمی متمرکز شده است، در حالی که در مفاهیم جدید آموزشی، با توجه به هر گروه سنی، خط

فقر متناسب با آن گروه مد نظر قرار می‌گیرد. به منظور تشریح کامل‌تر نتایج یادشده، وضعیت توزیع شکاف فقر کلی آموزشی و شکاف فقر سطوح مختلف آموزشی در خانوارهای روستایی ایران در سال ۱۳۹۲ در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲- وضعیت توزیع فقر کلی آموزشی و فقر سطوح مختلف آموزشی در خانوارهای

روستایی ایران در سال ۱۳۹۲

دامنه شکاف فقر آموزشی	ابتدایی		راهنمایی		دبیرستان		کل	
	تعداد خانوارها	درصد	تعداد خانوارها	درصد	تعداد خانوارها	درصد	تعداد خانوارها	درصد
۲۰ ≤ فقر آموزشی < ۱۰	۴۰	۲۱/۵	۱۸	۰/۵۳	۸	۰/۴۳	۳۳	۰/۶۷
۳۰ ≤ فقر آموزشی < ۲۰	۴۹	۲۶۳	۲۴۳	۷/۲	۹	۰/۴۸	۱۹۷	۴/۰۳
۴۰ ≤ فقر آموزشی < ۳۰	۹۲	۴۹/۵	۱۰۱۳	۳۰	۷۳	۳/۹۱	۸۷۲	۱۷/۸
۵۰ ≤ فقر آموزشی < ۴۰	۵	۲/۶۹	۱۲۸۶	۳۸/۱	۴۲۲	۲۲/۶	۱۳۳۴	۲۷/۳
۶۰ ≤ فقر آموزشی < ۵۰	۰	۰	۳۱	۰/۹۲	۴۱۳	۲۲/۱	۳۰۲	۶/۱۷
۷۰ ≤ فقر آموزشی < ۶۰	۰	۰	۶۱۰	۱۸/۱	۲۹	۱/۵۵	۶۱۵	۱۲/۶
۸۰ ≤ فقر آموزشی < ۷۰	۰	۰	۹۳	۲/۷۶	۴۶۴	۲۴/۹	۵۶۶	۱۱/۶
۹۰ ≤ فقر آموزشی < ۸۰	۰	۰	۰	۰	۲۲	۱/۱۸	۱۱۳	۲/۳۱
۱۰۰ ≤ فقر آموزشی < ۹۰	۰	۰	۸۱	۲/۴	۴۲۵	۲۲/۸	۸۵۹	۱۷/۶
کل خانوارهای دچار فقر آموزشی	۱۸۶	۰/۹۵۷	۳۳۷۵	۱۷/۳۶	۱۸۶۵	۹/۵۹۶	۴۸۹۱	۲۵/۱۶

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بر اساس اطلاعات جدول ۲، توزیع دامنه فقر آموزشی در شاخص کلی فقر آموزشی و در سطوح مختلف آموزشی در بین خانوارهای روستایی بیانگر آن است که در سطوح آموزشی ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و کلی، به ترتیب، حدود ۱، ۱۸، ۱۰ و ۲۵ درصد خانوارها دچار فقر آموزشی هستند. این خانوارها در سطح آموزش ابتدایی در دامنه ده تا پنجاه درصد از شکاف فقر آموزشی توزیع شده‌اند و بیشتر آنها نیز در دامنه سی تا چهل

درصد قرار دارند. در سطح آموزش راهنمایی، شکاف فقر آموزشی خانوارهای فقیر در دامنه ده تا صد درصد قرار دارد، اما بیش از شصت درصد این خانوارها شکاف فقرشان بین سی تا پنجاه درصد است. در سطح دبیرستان که حدود ده درصد خانوارهای روستایی فقر آموزشی دارند (جدول ۱)، دامنه تغییرات شکاف فقر آنها همانند دامنه شکاف فقر آموزش راهنمایی است، اما شکاف فقر بیش از چهل درصد از افراد دارای فقر آموزشی این سطح آموزشی در دامنه چهل تا شصت درصد قرار گرفته‌اند. شکاف فقر کلی آموزش نیز همانند دو سطح قبلی دامنه‌ای بین ده تا صد درصد داشته و شکاف فقر حدود چهل درصد خانوارهای دچار فقر کلی آموزش، در دامنه سی تا پنجاه درصد قرار گرفته است. با حرکت از این دامنه به سمت دامنه‌های بالاتر و پایین‌تر، از تعداد خانوارهای دچار فقر آموزشی کاسته می‌شود. مجموعه این موارد بیانگر آن است که مقابله با فقر آموزشی در جامعه روستایی نیازمند تغییر نگرش به موضوع آموزش در این جامعه است، چرا که ملاحظه می‌شود نرخ فقر سرشمار و همین‌طور شکاف فقر در سطح دوره ابتدایی بسیار ناچیز است اما در سطح دوره راهنمایی خیلی بیشتر شده است، گویای آنکه توجه و نگرش به مقوله فقر آموزشی بیشتر معطوف به برخورداری عموم جامعه از سطح سواد اولیه و روزمره به معنی خواندن و نوشتن و انجام چهار عمل اصلی ریاضی بوده و به دیگر سخن، در مقایسه با مقطع ابتدایی، به مقاطع دیگر و از جمله دوره راهنمایی چندان توجه نشده است.

نتایج برآورد چهار مدل توبیت برای شاخص شکاف کلی فقر آموزشی و شاخص شکاف فقر آموزشی در سطوح آموزش ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در قالب اثرات نهایی متغیرها به منظور تحلیل مناسب‌تر در جدول ۳ آمده است. در مدل‌های برآوردشده، آماره نسبت درست‌نمایی با معنی‌داری کمتر از یک درصد بیانگر معنی‌داری کل رگرسیون است. همچنین، نتایج بیانگر معنی‌داری تمامی متغیرهای موجود در رگرسیون شاخص شکاف کلی فقر آموزشی و شاخص شکاف فقر آموزش راهنمایی در سطح کمتر از یک درصد است.

این در حالی است که در رگرسیون شاخص شکاف فقر آموزش ابتدایی، متغیرهای جنسیت سرپرست خانوار، وضعیت شغل سرپرست خانوار و درآمد سالانه و در رگرسیون شاخص شکاف فقر آموزش دبیرستان نیز متغیرهای سن، وضعیت سواد و شغل سرپرست خانوار اثر معنی دار ندارند.

بنابراین، بر اساس نتایج جدول ۳، علامت بیشتر متغیرهای توضیحی در مدل‌های یادشده مطابق انتظار است، به جز متغیر وضعیت اشتغال و کسب درآمد سرپرست خانوار که در رگرسیون شاخص شکاف کلی فقر آموزش، فقر آموزش راهنمایی و دبیرستان برخلاف انتظار است. اثرات نهایی این متغیر نشان می‌دهد که در کل، شاغل بودن سرپرست خانوار موجب افزایش شکاف فقر آموزشی خانوارهای روستایی می‌شود. شاید این موضوع به دلیل معیشتی بودن اقتصاد روستایی و تکیه این اقتصاد بر نیروی کار خانوادگی است، بدین ترتیب که نوع فعالیت‌های اقتصادی در مناطق روستایی به گونه‌ای است که سرپرست خانوار در صورت اشتغال به آن، نیازمند استفاده از نیروی کار خانواده است. همچنین، افراد لازم‌التعلیم در مقاطع راهنمایی و دبیرستان از نظر سنی در سطحی هستند که می‌توانند به عنوان نیروی کار در انجام فعالیت اقتصادی به سرپرست خانوار کمک کنند. بدین ترتیب، فرصت تحصیل افراد لازم‌التعلیم در چنین خانوارهایی کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، در چنین خانوارهایی، انتظار درآمد بیشتر نیز برای خانوار موضوعی بدیهی است. از این رو، درآمد بیشتر نیز به صورت عاملی در راستای افزایش فقر آموزشی در این دو مقطع آموزشی عمل می‌کند.

افزایش بعد خانوار در جامعه روستایی موجب افزایش شکاف فقر آموزشی کل و در سطوح مختلف تحصیلی می‌شود، به گونه‌ای که اثر نهایی افزایش یک واحد در جمعیت خانوار روستایی ۲۶ درصد افزایش در شکاف فقر کلی آموزش و ۸، ۲۲ و ۲۹ درصد افزایش، به ترتیب، در شکاف فقر آموزش ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان است. همچنین، ملاحظه می‌شود که اثر نهایی بعد خانوار بر فقر آموزشی در سطح دبیرستان بیش از موارد

دیگر است. این مسئله با توجه به محدود بودن امکانات خانوار روستایی برای فراهم‌سازی شرایط افراد خانوار برای ادامه تحصیل در دبیرستان دور از انتظار نیست.

افزایش سن سرپرست خانوار نیز موجب کاهش شکاف فقر آموزشی شده است، به‌گونه‌ای که با یک واحد افزایش سن سرپرست خانوار، به‌ترتیب، میزان ۱، ۲، ۱ و ۰/۲ درصد شکاف فقر کلی آموزش، ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان کاهش می‌یابد. نتایج نیز بیانگر آن است که خانوارهای دارای سرپرست زن با فقر آموزشی بیشتری مواجه‌اند. چنان‌که انتظار می‌رفت، باسواد بودن سرپرست خانوار موجب کاهش فقر آموزشی در تمامی مدل‌ها شده، به‌گونه‌ای که اثر نهایی آن در شکاف فقر کلی آموزش، ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، به‌ترتیب، به میزان ۶، ۲۹، ۱۳ و ۵ درصد کاهش است. بیشترین اثر در سطح آموزش ابتدایی است. این مسئله با توجه به پایین بودن سطح سواد اکثر سرپرستان خانوارهای روستایی و عدم توانایی آنها برای حمایت علمی و کمک به آموزش فرزندانشان در سطوح آموزش راهنمایی و دبیرستان قابل توجه است. همچنین، با توجه به نتایج جدول ۳ و بیشتر بودن تعداد خانوارهای فقیر در سطح آموزشی راهنمایی و دبیرستان، اثر نهایی متغیر سواد نیز بر فقر کلی آموزش به فقر آموزشی این دو سطح نزدیک‌تر است. دیگر عامل مؤثر بر فقر آموزشی وضعیت تأهل سرپرست خانوار روستایی است. طبق انتظارات، این متغیر بیانگر تأثیر مثبت متأهل بودن سرپرست خانوار بر فقر آموزشی است. بر این اساس، خانوارهای دارای سرپرست متأهل از میزان فقر آموزشی بیشتری رنج می‌برند. متغیر درآمد سالانه خانوار روستایی نیز تأثیر منفی و معنی‌دار در سطح کمتر از یک درصد بر فقر کلی آموزشی و فقر در دو سطح آموزش راهنمایی و دبیرستان دارد. بنابراین، با افزایش سطح درآمد سالانه خانوار، شکاف فقر آموزشی خانوار کاهش می‌یابد، اما این اثر بسیار ناچیز است و در سطح آموزش ابتدایی معنی‌دار نیست.

جدول ۳- اثرات نهایی عوامل مؤثر بر شکاف فقر آموزشی در سطوح مختلف آموزش در خانوارهای روستایی (برآورد مدل توبیت)

شکاف فقر				
متغیر	کل	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان
عرض از مبدأ	-۱/۱۱***	-۰/۹۹***	-۱/۲۱***	-۲/۴۸***
بعد خانوار	۰/۲۶***	۰/۰۸***	۰/۲۲***	۰/۲۹***
جنس سرپرست	-۰/۳۳***	-۰/۱۳	-۰/۲۵***	-۰/۴۳***
سن سرپرست	-۰/۰۱***	-۰/۰۲***	-۰/۰۱***	-۰/۰۰۲
سواد سرپرست	-۰/۰۶***	-۰/۲۹***	-۰/۱۳***	-۰/۰۵
شغل سرپرست	۰/۰۸***	-۰/۰۴	۰/۱۱***	۰/۰۱
وضعیت تأهل	۰/۲۶***	۰/۳۴***	۰/۲۵***	۰/۲۸***
درآمد خانوار	-۰/۰۰۵***	-۰/۰۰۰۳	-۰/۰۰۰۵***	-۰/۰۰۰۶***
Log-Likelihood	-۱۱۰۰۳/۷۹	-۸۹۱/۲۶	-۸۰۴۳/۷۲	-۶۶۰۵/۱۲
LR chi2	۳۶۴۸/۲۶***	۱۹۹/۹۶***	۳۰۶۰/۱***	۱۰۸۶/۶۹***
R ²	۲۸/۴۴	۲۰/۱۸	۳۱/۹۶	۱۵/۲

*** معنی داری در سطح یک درصد

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس نتایج به دست آمده، به نظر می‌رسد آنچه در زمینه آموزش در مناطق روستایی مورد توجه متولیان امر قرار گرفته، تلاش در راستای باسواد کردن افراد است، به گونه‌ای که نرخ فقر آموزشی و نیز شکاف فقر آموزشی در پایین‌ترین سطح آموزشی به‌طور چشمگیر پایین‌تر از سطوح بالاتر آموزشی است؛ همچنین، ماهیت نظام اجرایی آموزش رسمی کشور در همین راستا نهادینه شده است. طرح نهضت سوادآموزی در کنار آموزش ابتدایی و در

اولویت قرار گرفتن تأمین و تخصیص منابع به آموزش ابتدایی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، بهترین گواه در این زمینه است (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). مسئله مهم در این زمینه آن است که با توجه به محدودیت امکانات در پرداختن به حوزه آموزش رسمی، پرداختن به ریشه‌کنی بی‌سوادی با تمرکز بر سطح یک آموزش در مناطق روستایی موجب کم‌توجهی به سایر سطوح آموزش رسمی شده است و بر اساس نتایج مطالعه، افزایش نرخ فقر آموزشی و نیز افزایش شکاف فقر آموزشی در سطوح بالاتر آموزشی را در پی دارد. این یافته با نتایج مطالعه شیروانیان و بخشوده (۱۳۹۱) سازگار است. نتایج مطالعه آنها نشان داد که با ارتقای سطوح آموزش، توانایی خانوارهای روستایی در تحت پوشش قرار دادن کلیه اعضای واجد شرایط خانواده در استفاده از امکانات آموزش رسمی محدود و محدودتر می‌شود و بر فقر آموزشی خانوارها در برخورداری از سطوح بالای آموزش رسمی می‌افزاید. این در حالی است که بر اساس مطالعه شیروانیان و بخشوده (۱۳۹۱)، سطوح بالاتر آموزش به دلیل افزایش توانمندی افراد، فرصت مناسب را برای کسب مهارت‌های زندگی و در نتیجه، امکان کاهش فقر کلی خانوارها را فراهم می‌سازد. بر این اساس، به نظر می‌رسد به‌جای به صفر رساندن نرخ بی‌سوادی در سطح جامعه روستایی، شاید مهم‌ترین راهبرد مقابله با فقر آموزشی در جامعه روستایی ایران توسعه و فراهم آوردن امکانات و زمینه دسترسی به سطوح بالاتر آموزش باشد. در این صورت، می‌توان انتظار داشت سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش به‌گونه‌ای کارا تر منجر به کاهش فقر و نابرابری در توزیع درآمد در جامعه شود (مهربانی، ۱۳۸۷). بنابراین، پیشنهاد می‌شود که انگیزش‌های مناسب برای ترغیب خانوارهای روستایی به ادامه تحصیل افراد خانوار در مقاطع تحصیلی بالاتر از طریق فراهم آوردن امکانات و شرایط و افزایش توانایی استفاده خانوارهای روستایی از این امکانات ایجاد شود. این نتایج به‌طور ضمنی بر معضل مهم دیگری در رویکردهای آموزش رسمی دولت در جامعه روستایی تأکید دارد که

عبارت است از عدم اهتمام جدی نظام آموزش رسمی کشور به مقاطع تحصیلی بالاتر از سطح تحصیلات ابتدایی. بر اساس نتایج مطالعه حاضر، به مقاطع آموزش رسمی بالاتر از مقطع ابتدایی کمتر توجه شده است. این کم‌توجهی، هم از سوی نظام آموزشی کشور به دلیل عدم توان کافی در پوشش بستر و امکانات لازم برای تحصیل در مقاطع راهنمایی و دبیرستان در کلیه روستاهای کشور بوده و هم از سوی خانوارهای روستایی صورت گرفته است که بر اساس نتایج مطالعه، به دلایلی از قبیل سرپرستی زنان و واگذار شدن اداره امور خانوار به آنها، بالا بودن بعد خانوار، پایین بودن سطح سواد سرپرست خانوار، و درآمد پایین و وابستگی اقتصاد خانوار به نیروی کار خانوادگی مربوط می‌شود. از این رو، با توجه به نقش نیروی کار در اقتصاد خانواده، نمی‌توان انتظار داشت در شرایط موجود صرفاً با افزایش سطح دسترسی خانوارهای روستایی به امکانات و خدمات آموزشی، به نتایج قابل ملاحظه در راستای کاهش فقر آموزشی در جامعه روستایی ایران دست یافت. بنابراین، برای توفیق در این زمینه، علاوه بر تغییر نگرش در مبحث فقر آموزشی و حرکت از ریشه‌کنی بی‌سوادی محض به سمت گسترش و توسعه سطوح تحصیلی و اهتمام به کیفیت آموزش، باید به عوامل و مساعدت‌های دیگری متناسب با شرایط حاکم بر خانوارها در جامعه روستایی توجه شود تا ضمن فراهم آمدن بستر لازم و جبران هزینه فرصت نیروی کار خانوادگی برای حضور در کلاس‌های درس، بتوان انگیزه لازم را برای ادامه تحصیل در مقاطع آموزشی بالاتر فراهم کرد. افزون بر آن، به دنبال افزایش سطح آموزش رسمی روستاییان، متناسب با دیدگاه شیروانیان و بخشوده (۱۳۹۱)، باید بستر لازم برای بهبود کیفی آموزش رسمی در راستای به‌کارگیری مهارت‌های سواد اطلاعاتی که ابزاری مناسب برای توانمندسازی خانوارهای روستایی است، فراهم شود تا از این رهگذر، بتوان به‌طور مؤثرتر از مزایای آموزش در راستای کاهش فقر روستایی گام برداشت.

یادداشت‌ها

1. Amartya Sen
2. Human Development Index (HDI)
3. International Standard Classification of Education (ISCED)
4. Foster-Greer-Thorbecke (FGT)
5. headcount ratio
6. poverty gap ratio

منابع

- امینی، ن.؛ یدالهی، ح.؛ و اینانلو، ص. (۱۳۸۵)، «رتبه‌بندی سلامت استان‌های کشور». *رفاه اجتماعی*، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۲۷-۴۸.
- حسن‌زاده، ع. (۱۳۷۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر فقر: مطالعه موردی ایران». *پژوهش‌های اقتصادی*، دوره ۳، شماره ۴ و ۵ (بهار و تابستان)، صص ۱۳۵-۱۸۳.
- خداداد کاشی، ف. و جاویدی، ا. (۱۳۹۱)، «اثر آموزش بر جنبه‌های مختلف فقر در مناطق شهری و روستایی ایران». *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۲، شماره ۴۶ (فقر (۲))، صص ۸۴-۱۰۷.
- دادورخانی، ف. و مردانی، م. (۱۳۸۷)، «توسعه‌یافتگی و شاخص‌های فقر انسانی و جنسیتی: مناطق شهری و روستایی ایران - سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵». *پژوهش زنان*، دوره ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۳)، صص ۷۵-۱۰۸.
- رضایی، ع.؛ شیروانیان، ع.؛ و فرج‌زاده، ز. (۱۳۹۲)، «تحلیل ابعاد فقر و ویژگی‌های تعیین‌کننده آن: مناطق روستایی استان فارس». *نخستین همایش تولید، توزیع درآمد و عدالت اجتماعی*، اسفندماه ۱۳۹۲، دانشگاه سمنان، سمنان.
- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*. تهران: وزارت آموزش و پرورش، دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- شیروانیان، ع. و بخشوده، م. (۱۳۹۱)، «بررسی ابعاد کمبود آموزشی در جامعه روستایی ایران با تمرکز بر دانش اطلاعاتی و اولویت‌های رویارویی با آن». *اقتصاد کشاورزی*، سال ۶، شماره ۳، صص ۲۳-۵۱.
- شیروانیان، ع. و صوفی، م. (۱۳۹۳)، «بررسی فقر خانوارهای عشایری در دوره خشکسالی و شناسایی عوامل تعیین‌کننده آن در استان فارس». *روستا و توسعه*، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۹۳-۱۱۰.

- شیروانیان، ع. و نجفی، ب. (۱۳۹۰)، «بررسی نقش سرمایه اجتماعی بر رفاه و کاهش فقر روستایی (مطالعه موردی: محدوده شبکه آبیاری و زه‌کشی درودزن)». *اقتصاد کشاورزی*، سال ۵، شماره ۳، صص ۲۵-۵۳.
- صادقی، ح.؛ عبدالحی حق، س.؛ و عبدالله‌زاده، ل. (۱۳۸۶)، «توسعه انسانی در ایران». *رفاه اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۲۸۳-۳۰۴.
- علمی، ز. و علی‌تبار، ف. (۱۳۹۱)، «اثر آموزش و بعد خانوار بر احتمال خروج از فقر در مناطق شهری ایران در دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸». *رفاه اجتماعی*، سال ۱۲، شماره ۴۶، صص ۱۰۹-۱۴۱.
- غفاری، غ. ر. و حق‌پرست، ع. (۱۳۸۳)، «نشانگرهای فقر در مناطق روستایی (مطالعه موردی روستاهای شهرستان آزادشهر)». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۵، شماره ۴، صص ۳۲-۴۸.
- گیلک حکیم‌آبادی، م. ت. و سعادت، ک. (۱۳۹۲)، «توزیع مخارج عمومی آموزش در ایران با روش تحلیل وقوع منفعت». *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، دوره ۲۱، شماره ۶۶، صص ۵-۲۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۹ الف)، «اصول سطوح آموزشی در ایران». قابل دسترسی در: http://edu.sci.org.ir/Iran_ISCED_A.pdf
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۹ ب)، «طبقه‌بندی سطوح آموزشی و رشته‌های تحصیلی ایران». قابل دسترسی در: <http://www.amar.org.ir/default-249.aspx>
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۱)، *گزیده نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مهربانی، و. (۱۳۸۷)، «تأثیر آموزش بر فقر و نابرابری در درآمدها». *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۳، شماره ۸۲، صص ۲۱۱-۲۲۵.
- وزارت کار و امور اجتماعی (۱۳۸۹)، «درباره طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی آموزش». قابل دسترسی در: www.amarkar.ir/asp/pdf/standard/amuzesh.pdf
- Anand, S. and Sen, A. K. (2000), "Human development and economic sustainability". *World Development*, 28: 2029-2049.
- Becker, G. S. (1995), "Human capital and poverty alleviation". *Working Paper No. 52*. Washington DC: World Bank.
- Behr, T.; Christofides, C.; and Neelakantan, P. (2004), "The effects of state public k-12 education expenditures on income distribution". Washington DC: National Education Association (NEA).
- Foster, J.; Greer, J.; and Thorbecke, E. (2010), "The Foster-Greer-Thorbecke (FGT) poverty measures: 25 years later". *Economic Inequality*, 8: 491-524.

- Galbraith, K. J. (1991), "Economics in the century ahead". *The Economic Journal*, 101: 41-46.
- Mesa, E. P. (2007), "Measuring education inequality in the Philippines". *Philippine Review of Economics Journal*.
- Nordtveit, B. H. (2008), "Poverty alleviation and integrated service delivery: literacy, early child development and health". *International Journal of Educational Development*, 28: 405-418.
- Psacharopoulos, G. and Woodhall, M. (1985), *Education for Development: An Analysis of Investment Choices*. New York: Oxford University Press.
- Schultz, T. (1961), "Investment in human capital". *American Economic Review*, 51: 1-17.
- Sen, A. K. (1976), "Poverty: an ordinal approach to measurement". *Econometrica*, 44: 219-231.
- Sen, A. K. (1985), "A sociological approach to the measurement of poverty: a reply to profess Peter Townsend". *Oxford Economic Papers*, 37: 669-676.
- Sen, A. K. (1992), *Inequality Reexamined*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Tilak, J. B. G. (2007), "Post-elementary education, poverty and development in India". *International Journal of Educational Development*, 27: 435-445.
- UNDP (2004), *Human Development Report*. New York: Oxford University Press.
- UNESCO (2008), *List of Potential International Indicators for Information Supply, Access and Supporting Skills*. Paris: UNESCO, Institute for Statistics.
- UNESCO (2005), *Education for All, Literacy for Life*. Paris: UNESCO.
- UNESCO (2010), "Glossary". Available on: <http://www.uis.unesco.org/glossary>.
- World Bank (1980), *World Development Report*. Washington DC: World Bank.
- World Bank (1990), *World Development Report*. Washington DC: World Bank.

World Bank (2000), *World Development Report 2000/2001: Attacking Poverty*.

New York: Oxford University Press.

Zuluaga, B. (2007), "Different channels of impact of education on poverty: an analysis for Colombia". Available on: <https://ideas.repec.org/p/ete/ceswps/ces0702.html>.